



درس تفسیر سوره مبارکه نور - جلسه ۱۳

حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (۲۴) يَوْمَئِذٍ يُوفِّيهِمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ (۲۵) الْحَبِثَاتُ لِلْحَبِثِينَ وَالْحَبِثُونَ لِلْحَبِثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ (۲۶) ﴿

خلقت انسان مختار با سرمایه‌های الهی

تاکنون روشن شد که انسان موجودی است متفکر و مختار هم جبر باطل است هم تفویض (این مطلب اول).

مطلب دوم اینکه ذات اقدس الهی انسان را با سرمایه‌های الهی آفرید صحنه قلب او يك لوح نانوشته نیست بلکه

او را با نفس ملهمه آفرید که ﴿وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا * فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾^۱ به او فطرت داد نفس ملهمه داد در

نهان او این چراغ را روشن کرد که بفهمد چه چیزی بد است چه چیزی خوب.

مطلب سوم آن است که انسان بالأخره در خانواده‌ای زندگی می‌کند از غذای حلال یا حرام آن خانواده استفاده

می‌کند از رفتار و گفتار پدر و مادر طرفی می‌بندد از دوستان خود نقشی می‌گیرد همه اینها در ساختن شاکله او

سهمی دارد. وقتی که مکلف شد اگر مراقب او نبودند این به آسانی گناه می‌کند و اگر مراقب او بودند به آسانی به

طرف خیر می‌رود ولی در همه حالات، اختیار از آن مسئول سلب نیست مسئولیت او هست. برهانی که در [آیه ۲۲]

۱. سوره شمس، آیات ۷ و ۸.

سوره مبارکه «ابراهیم» بود حرف شیطان را در روز قیامت مشخص کرد که از شیطان و از هر عامل دیگری جز تهیه مقدمات و دعوت نامه کاری ساخته نیست تصمیم نهایی به عهده خود انسان است. اینکه بعضی به طرف خیر می روند بعضی به طرف شرّ هر دو مختارانه می روند هیچ کدام مجبور نیستند منتها یکی آسان تر یکی سخت تر و دشوارتر.

حقیقت ذامراتب بودن انسان

مطلب بعدی آن است که انسان يك واحد عددی نیست نظیر چهار، پنج يك واحد شخصی تشکیکی است یعنی روحی دارد بدنی دارد اینها دو حقیقت جدا نیستند که انسان دو حقیقت باشد بلکه يك حقیقت ذات مراتب است آن مرحله عالیّه اش عقل است و فطرت مراحل میانی اش خیال است و وهم و شهوت و غضب، مراحل نازلش حس است و جوارح حسّی. این حقیقت گسترده به نام انسان است لکن هر کدام از این مراتب حکم خاصّی دارد آن مرتبه عالیّه را به عنوان چراغ راه ذات اقدس الهی به ما عطا کرده به عنوان اینکه امین ما باشد مراقب ما باشد معلّم ما باشد و نماینده خدا باشد به اصطلاح، صبغه خلافتی داشته باشد که خلیفه الله است.

از آیات قرآن کریم چند عنوان برمی آید که از این عناوین متعدّد استفاده می شود که همه مراحل انسانی ملک انسان نیست گرچه چیزی ملک حقیقی انسان نخواهد بود ولی این ملکهای که ذات اقدس الهی به عنوان عاریه عطا می کند برخی را به عنوان ملک عاریه ای عطا می کند بعضی را به عنوان معلّم و مربّی و چراغ راه. آن مرحله بالا که مرحله فطرت است نفس ملهمه است که صبغه خلافت الهی را داراست آن را به عنوان مراقب ما معلّم ما چراغ راه ما به ما امانت دادند ما امینیم نه مُستعیر. يك وقت چیزی را به شخصی به عنوان عاریه می دهند يك وقت به عنوان امانت می دهند يك وقت به عنوان ملک هبه ای، موقتاً می دهند و مانند آن؛ آن مرحله عالیّه ملک طلق ما نیست آن را به عنوان امانت، چراغ راه به ما عطا کردند.

ملکیت و امانیت مرتبه حیوانی و خلیفه‌اللهی انسان

تعبیرهای قرآن کریم یکی‌اش این است که انسان گاهی به خود ظالم می‌شود ظلم به نفس دارد پس ما يك ظالم داریم يك مظلوم و این حتماً باید دو مرتبه باشد مذکور و منسی داریم که گاهی انسان به یاد خودش است گاهی به یاد خودش نیست آن انسانی که به یاد خودش است آن خودی که مذکور است که در سوره «آل عمران» آمده است که ﴿أَهْمَتُهُمْ أَنْفُسُهُمْ﴾^۱ اینها وقتی که جبهه و جنگ و مسائل اسلامی شد فقط به فکر خودشان‌اند و همینها نفس منسی دارند که در سوره «حشر» فرمود: ﴿تَسُوا اللَّهَ فَنَسَاهُمْ أَنْفُسُهُمْ﴾^۲ پس یکی منسی است و دیگری مذکور، یکی مظلوم است و دیگری ظالم، یکی مسئول است و دیگری مسئول‌عنه که در سوره «اسراء» داشتیم که فرمود: ﴿إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾^۳ یکی خلیفه الله است یکی ﴿أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ﴾^۴ این چهار طایفه از آیات نشان می‌دهد که يك بخش از مراحل والای ما که خلیفه الهی است که فطرت الله است که چراغ راه است که نفس ملهمه است او برای ما نیست او امانت به ما داده شد ما داریم به او ظلم می‌کنیم ﴿قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا﴾^۵ مدسیس و مدسی، غیر از مدسا و مدسس است انسان است که دارد این فتیله را پایین می‌کشد و او را دارد به تاریکی فرو می‌برد این هم طایفه پنجم. پس اینکه فرمود اینها فقط به فکر خودشان‌اند اینها خودشان را فراموش کردند اینها به خودشان ظلم می‌کنند اینها خودشان را تدسیس و تدسیه دارند هم اینها ظالم‌اند هم اینها مظلوم، هم اینها مسئول‌اند هم اینها مسئول‌عنه نشان می‌دهد که آن مرحله والا برای ما نیست که ما هر کاری خواستیم به سرمان در بیاوریم (این يك مرحله) و این می‌شود امانت الهی.

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۵۴.

۲. سوره حشر، آیه ۱۹.

۳. سوره اسراء، آیه ۳۶.

۴. سوره اعراف، آیه ۱۷۹.

۵. سوره شمس، آیه ۱۰.

اینکه فرمود: ﴿نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي﴾^۶ آن که روح الله است و به اضافه تشریفی و اشراقی به ذات اقدس الهی استناد دارد آن دیگر به عنوان چراغ راه به ما داده شد برای ما نیست این مرحله‌ای که فرمود: ﴿فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا﴾^۷ بعد فرمود: ﴿ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ﴾^۸ آن بخشهایی که مربوط به حیات حیوانی است آن را به حسب ظاهر، مَلِك ما کردند اما آنکه روح الله است و خلیفه الله است و ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾^۹ آن مَلِك ما نیست آن نماینده خداست که ما را حفظ بکند اگر انسان حرف نماینده الهی را گوش نداد گرفتار ﴿أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ﴾^{۱۰} می‌شود. در بحثهای قبل مخصوصاً در سوره مبارکه «اسراء» گذشت که گرچه خدای سبحان فرمود: ﴿لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ﴾^{۱۱} ولی چرا انسان مُكْرَم است برای اینکه خلیفه الله است خب خلیفه الله یعنی چه یعنی کسی که حرف خدا را می‌زند حرف مستخلف‌عنه را می‌زند اگر کسی در کنار سفره کرامت بنشیند کریم بشود محترم باشد حرف خودش را بزند که دیگر خلیفه الله نیست چنین انسانی را که حرف خودشان را می‌زنند ﴿أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ﴾^{۱۲} فرمود: ﴿أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ﴾^{۱۳} خب اگر کسی قائم مقام يك مدیرکل بود قائم مقام يك مسئول محترم بود قائم مقام يك وزیر در وزارتخانه بود باید حرف او را بزند کار او را بکند آن احترام قائم مقامی را داشته باشد ولی کار خودش را بکند این می‌شود ﴿كَالْأَنْعَامِ﴾^{۱۴}، پس اگر در سوره «اسراء» فرمود: ﴿لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ﴾^{۱۵} این حرف آخر نیست سند کرامت او خلافت اوست و کسی خلیفه است که کار مستخلف‌عنه را بکند حرف مستخلف‌عنه را بزند دستور مستخلف‌عنه را انجام بدهد اگر کسی نان خلافت را بخورد دستور خودش را انجام بدهد که این می‌شود ﴿كَالْأَنْعَامِ﴾^{۱۶} پس يك مرحله عالی‌تر است که خلیفه الله است يك مرحله است که اگر به حرف خلیفه الله گوش ندهد می‌شود ﴿أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ﴾^{۱۷} قهراً

۶. سوره حجر، آیه ۲۹؛ سوره ص، آیه ۷۲.

۷. سوره مؤمنون، آیه ۱۴.

۸. سوره بقره، آیه ۳۰.

۹. سوره اسراء، آیه ۷۰.

۱۰. سوره جائیه، آیه ۲۳.

۱۱. سوره اعراف، آیه ۱۷۹.

مسئول غیر از مسئول عنه است مسئول عنه آن امانت الهی است و مسئول، خود ماییم یعنی خود میانی ما که حیات ظاهری داریم و درکهای ظاهری داریم و مانند آن.

پرسش:....

پاسخ: بدن را که ذات اقدس الهی ابزار کار قرار داد او نه معصیت می کند نه اطاعت، ابزار کار است ابزار کار به تبع صاحب کار احترام می شود این بدن چیزی نیست این بدن را خدای سبحان به حیوانات هم داد همه کارهایی که درباره انسان صورت پذیرفت درباره حیوان هم پذیرفته یعنی اگر انسان نطفه بود علقه شد مضغه شد عظام شد ﴿فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا﴾ شد جنین شد همه این مراحل در گاو و گوسفند هم هست اما وقتی ﴿ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ﴾ شد ﴿فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾^۱ می آید وقتی ﴿نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي﴾^۲ محقق شد ﴿فَتَبَارَكَ اللَّهُ﴾ می آید می آید و گرنه تا آن بخش که مشترك بین انسان و دام بود.

بنابراین اگر این بخشها را ما ملاحظه بکنیم معلوم می شود انسان يك حقیقت ذات مراتب است که آن مراحل عالیه اش ملك طلق ما نیست امانت خداست و ما نسبت به آنها ظلم می کنیم و در قیامت آنها مسئول عنه اند ما مسئولیم از ما سؤال می کنند به سؤال توییحی که چرا حرف آن خلیفه الله را گوش ندادی چرا حرف نفس ملهمه را گوش ندادی چرا او را تدسیس و تدسیه کردی ﴿قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا﴾^۳ کردی و مانند آن.

پرسش:....

پاسخ: بله آنها پنج روح دارند که سوره مبارکه «مجادله» دارد که ﴿وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ﴾^۴ چون انسان، آن حقیقت حقیقت والایش قابل شمارش نیست دیگران دارای ارواح اربعه هستند اهل بیت (علیهم السلام) دارای روح خامس اند

۱. سوره مؤمنون، آیه ۱۴.

۲. سوره حجر، آیه ۲۹؛ سوره ص، آیه ۷۲.

۳. سوره شمس، آیه ۱۰.

۴. سوره مجادله، آیه ۲۲.

آنها برتر از همه هستند و در همه موارد، خلیفه الله‌اند لذا آنچه را که وجود مبارك ابراهيم فرمود همه اهل بیت می‌توانند بگویند و شایسته‌اند که ﴿إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾^۱ حیاتشان مماتشان به دستور ذات اقدس الهی تأمین می‌شود.

تمثیل بودن شهادت اعضای ثلاثه در آیه

اما در جریان شهادت این اعضا و جوارح که شهادت می‌دهند ظاهراً این تمثیل است نه تعیین یعنی این‌چنین نیست که شهود در صحنه قیامت همین سه عضو باشند یعنی زبان باشد و دست و پا باشد این‌چنین نیست بلکه ظاهرش این است که هر عضوی از اعضای بدن که کاری با او انجام گرفت شخص بخواهد انکار کند آن عضو شهادت می‌دهد حالا اگر سمع بود بصر بود شامه بود لامسه بود ذائقه بود همه اینها شهادت می‌دهند اگر کسی بخواهد انکار کند يك مطلب ذوقی را ذائقه شهادت می‌دهد يك مطلب لمسی را لامسه شهادت می‌دهد يك مطلب سمعی و بصری را سامعه و باصره شهادت می‌دهند این حصر نیست که ﴿تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ﴾^۲ أعینهم همین طور است أسمعهم همین طور است اگر او بخواهد بگوید من این غیبت را گوش ندادم سامعه شهادت می‌دهد بگوید من آن نامحرم را نگاه نکردم باصره شهادت می‌دهد این طور نیست که فقط لسان شهادت بدهد. اگر این شد آن بخشهایی که مربوط به نیت است که آیا اخلاص بود یا ریا و سَمعه بود این را آن بخشی که عهده‌دار تصمیم است و نیت او شهادت می‌دهد که اینجا قصد ریا داشت یا قصد سَمعه داشت و مانند آن و اگر گوهر خود ذات سخن بگوید آن می‌شود اعتراف که ﴿فَاعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ فَسُحْقاً لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾^۳ اینکه در آیه ۱۳۰ سوره مبارکه «انعام» آمده که فرمود: ﴿قَالُوا شَهِدْنَا عَلَى أَنْفُسِنَا﴾ چون بالأخره اعضا و جوارح از نفس جدا نیستند انسان يك حقیقت است که این اعضا و جوارح را دارد یعنی «قَالُوا بِالْأَلْسِنَتِهِمْ شَهِدْنَا بِالْأَلْسِنَتِهِمْ عَلَى أَنْفُسِنَا» بنابراین شاهد غیر از

۱. سوره انعام، آیه ۱۶۲.

۲. سوره ملک، آیه ۱۱.

مشهود علیه است این ﴿قَالُوا﴾ یعنی بآلستهم آن ﴿شَهِدْنَا﴾ هم همین طور است و اگر در جایی این قرینه نباشد آنجا شهادت به معنی اقرار است وفاقاً لقوله سبحانه و تعالی ﴿فَاعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ فَسُحْقاً لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾.

دلالت تعبیرات گوناگون قرآن بر ذات مراتب بودن انسان

پس انسان طبق این تعبیرهای چهار پنج گانه‌ای که در قرآن کریم است که یکی اش مذکور است دیگری منسی یکی مظلوم است دیگری ظالم یکی مسئول است دیگری مسئول عنه یکی خلیفه است دیگری مستخلف علیه اینها نشان می‌دهد که انسان، حقیقت ذات مراتب است. البته آنهایی که به ولایت کامله رسیدند مثل اهل بیت (علیهم السلام) می‌توانند به مقام ﴿دَنَا فَتَدَلَّى﴾^۱ هم راه پیدا کنند که فوق این مراحل است و گرنه افراد میانی تا عقل مستفاد و امثال ذلك راه پیدا می‌کنند و فرشتگان هم که شاهدند و آخرین شاهد هم ذات اقدس الهی است که طبق بیان نورانی حضرت امیر در نهج البلاغه فرمود: «اتَّقُوا مَعَاصِيَ اللَّهِ فِي الْخُلُوتِ فَإِنَّ الشَّاهِدَ هُوَ الْحَاكِمُ»^۲ از گناه در خلوت بپرهیزید برای اینکه آن کسی که امروز می‌بیند داور فردا اوست کسی حاکم است که خودش در صحنه بود و نمی‌شود در برابر او انکار کرد و خود انسان هم که بالأخره شهادت می‌دهد.

همسویی شهادت جوانح با جوارح با تفاوت مدار

مطلب دیگر اینکه بخشی از شهادت مربوط به خود متن عمل است نه نیت عمل؛ مثل اینکه زمین شهادت می‌دهد مسجد شهادت می‌دهد فلان مکانی که حادثه در او اتفاق افتاده معصیت یا اطاعت شهادت می‌دهند اگر مکان، شهادت می‌دهد نسبت به اصل فعل شهادت می‌دهد حالا بعید است که از آن اعماق فعل هم که نیت و اخلاص است باخبر باشد گرچه نمی‌شود نفی کرد ولی اگر مدار قبول و نکول، اصل فعل باشد زمین شهادت می‌دهد مسجد شهادت

۱. سوره نجم، آیه ۸.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۳۲۴.

می دهد یا شکایت می کند اما اگر مدار، نیت و اخلاص و اینها باشد ممکن است درون هم شهادت بدهند جوارح هم مثل جوارح شهادت بدهند که این شخص با اخلاص بود یا نبود قصد ریا و سیمعه داشت یا نداشت.

مظهر اسمای خدا بودن موجودات

مطلب بعدی درباره ﴿أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ﴾^۱ بود که ﴿أَلَا﴾ به معنی همان همزه استفهام و نفی معنا شده نه به معنای حرف تنبیه و امثال ذلك این طور معنا نشده اصلاً.

مطلب بعدی آن است که هر موجودی البته مظهري از آیات الهی است آیتی از آیات الهی است هیچ شیئی نیست که مظهر نباشد آیت نباشد به تعبیر قرآن کریم لکن بخشی از انسانها آیت اسمای نازلند بخشی آیت اسمای میانی اند بخشی هم [یعنی] انسانهای کامل مظهر و آیت اسم عظیم اند بعضیها هم مثل وجود مبارك پیغمبر و اهل بیت (علیهم السلام) مظهر اسم اعظم اند برخیها مظاهر اسمای ضعیف ترند مثلاً اسم «شافی» زیر مجموعه اسم «رازق» است این دیگر اسم اعظم نیست رازق هم اسم اعظم نیست زیر مجموعه اسم خالق است خالق هم اسم اعظم نیست زیر مجموعه قادر است قادر هم اسم اعظم نیست زیر مجموعه الله است که می گویند الله اسم اعظم است. بنابراین هر موجودی مظهري از اسمای خدای سبحان است شیطان اگر مظهر «مُضِلٌّ» باشد کاری در عالم انجام نمی دهد جز دعوت، این برهان سوره مبارکه «ابراهیم» يك برهان تامی بود در قیامت او می گوید که جز دعوت کاری از من ساخته نبود آن هم مقداری که امر وجودی است اضلال نیست آنکه اضلال است امر وجودی نیست.

فقر ذاتی انسان به خداوند

بیان ذلك این است که ذات اقدس الهی برابر همان آیه سوره مبارکه «فاطر» فرمود گاهی ما لطفمان را برمی داریم ﴿مَا يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَمَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ﴾^۱ گاهی خدا فیض را برمی دارد وقتی فیض

۱. سوره نور، آیه ۲۲.

را برداشت انسانی که معنای حرفی است فقیر بالذات است به چه چیزی تکیه می‌کند قبلاً هم معنای فقیر روشن شد آن کسی که وضع مالی‌اش بد است مال ندارد به او نمی‌گویند فقیر او فاقد است لغتاً فقیر - این لطیفه از خلیه‌هاست یکی هم مرحوم شیخ بهایی - یعنی کسی که ستون فقراتش شکسته است و قدرت قیام ندارد چون کسی که گرفتار مسائل اقتصادی است قدرت مقاومت و ایستادگی نه ایستادن فیزیکی، قدرت ایستادگی ندارد به او گفتند فقیر مثل اینکه مسکین هم همین طور است و گرنه مسکین که به معنی ندار نیست اگر کسی که مال ندارد به او می‌گویند مسکین لمناسبة است به او می‌گویند فقیر لمناسبة است کسی که نمی‌تواند بایستد او فقیر است ستون فقراتش شکسته است. فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ﴾^۲ خب اگر ذات اقدس الهی دست آدم را نگیرد این فیض را قطع کند و انسان را به حال خود رها کند می‌افتد دیگر ﴿فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ

سَحِيقٍ﴾^۳.

پرسش:...

لزوم پناه به خداوند در صورت حمله مکرر شیطان

پاسخ: بله این هم مسلح است این همه انبیا و اولیا را آوردند اگر به ما پناهگاهی ذات اقدس الهی داد فرمود این پناهگاه در دست است در کنار دلت است اگر يك وقت دیدی شیطان حمله کرد ﴿وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ﴾^۴ آن ایامی که مناطق مسکونی را بمباران می‌کردند آذیر خطر که می‌کشیدند معنایش این بود که بروید در پناهگاه، هر وقت انسان احساس خطر کرد که دارد حالا گناه می‌کند او می‌گوید این نامحرم را نگاه کن یا این غیبت را گوش بده یا این مال حرام را بگیر خب وقتی یکی از نزدیک‌ترین اعضای خانواده انسان را می‌خواهند به

۱. سوره فاطر، آیه ۲.

۲. سوره فاطر، آیه ۱۵.

۳. سوره حج، آیه ۳۱.

۴. سوره اعراف، آیه ۲۰۰؛ سوره فصلت، آیه ۳۶.

اتاق عمل ببرند ما چطور ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ﴾^۱ می خوانیم؟ مضطرّانه ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ﴾ می خوانیم. اگر کسی دیدید الآن در معرض امتحان است بین بهشت و جهنم است مکرّر شیطان می گوید این گناه را بکن این مال را بگیر این زیرمیزی را بگیر این رومیزی را بگیر این دروغ را بگو این تهمت را بزن فرمود فوراً برو در پناهگاه يك ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ﴾ بخوان، چطور ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ﴾ می خوانیم وقتی که مریض داریم؟ ﴿وَأَمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ﴾ یعنی پناه ببر نه بگو «أعوذ بالله من الشيطان الرجيم» ما وقتی آذیر خطر را می شنیدیم در خیابان می ایستادیم می گفتیم من می خواهم بروم پناهگاه! یا می دویدیم می رفتیم پناهگاه فرمود اگر وسوسه شد فوراً بگو «یا الله» با جزع بگو من همان جا نجات می دهم این کلمه «لا إله الا الله» حصن من است^۲ حصن یعنی پناهگاه من هم دژبان این حصنم. آن طوری که مریض داری می گویی «یا الله» آن طور بگو «یا الله» من فوراً به دادت می رسم چه کسی می تواند بگوید من بی پناهگاهم، این طور که نیست.

بنابراین تا آنجا که امر وجودی است اضلال نیست دعوت است آنجا که اضلال است امر وجودی نیست امر عدمی است خدا لطف خودش را برمی دارد بنابراین تا آخرین مرحله، انسان مختار است. شهادتها هم مشخص است پس آنجا که احتیاج دارد به شهادت بر ریا و سُمعه و امثال ذلك یا خود اعضای جوانحی شهادت می دهند یا فرشته ها شهادت می دهند یا «فَإِنَّ الشَّاهِدَ هُوَ الْحَاكِمُ»^۳ شهادت می دهد یا خود انسان اعتراف می کند که ﴿فَاعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ﴾^۴ چون در آن روز کلّ حقیقت روشن می شود که فرمود: ﴿يَوْمَئِذٍ يُوفِّيهِمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ﴾ هیچ وقت اختیار از انسان سلب نمی شود.

۱. سوره نمل، آیه ۶۲.

۲. التوحید (شیخ صدوق)، ص ۲۴؛ كشف الغمّه، ج ۲، ص ۳۰۸.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۳۲۴.

۴. سوره ملک، آیه ۱۱.

حشر انسان در قیامت با بدن دنیوی

در جریان بدن البته در برزخ با بدن برزخی همراهیم اما در معاد با همین بدن همراهیم. به هر تقدیر بدن آن است که نفس او را بپذیرد همان طوری که در دنیا در هر شش هفت سال کل ذرات بدن عوض می شود و ما همانیم که بودیم در قیامت هم بشرح ایضاً مثل دنیاست؛ در دنیا اگر کسی سرقت بکند محکمه عدل اسلامی او را محکوم بکند که دستش باید قطع بشود ولی این شخص فرار کرده بیست سال یا بیش از بیست سال گریخته بود در طی این سالها تصادف کرده دست او قطع شده دستش را پیوند زدند این شخص بعد از بیست سال که گرفتار شد، محکمه عدل الهی بخواهد دستش را قطع کند اینکه نمی تواند بگوید این دست من آن دست نیست می گویند دست توسست هر دستی را که نفست بپذیرد و با او کار کند این دست توسست و این محکمه عدل اسلامی هم دستش را قطع می کند این دیگر نمی تواند بگوید آقا این دست آن دست نیست، دستی دست آدم است که نفس او را بپذیرد الآن این دست ما که مثلاً پنجاه سال زندگی می کنیم حداقل پنج بار عوض شده کسی که هفتاد سال زندگی می کند هفت بار یقیناً تمام ذرات بدن او عوض شده ما همانیم که هستیم. بنابراین همان طور که در دنیا هست آخرت هم می تواند همان طور باشد دیگر.

ظهور معنای حقیقی دین و تأویل قرآن در قیامت

آن گاه فرمود کل این حقیقتهایی که قرآن کریم گفته در قیامت وضعش روشن می شود چه موقع شهادت می دهند ﴿يَوْمَئِذٍ يُوفِّيهِمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ﴾ اگر دین به معنای جزا باشد بعد از اینکه محکمه به پایان رسید شهود شهادت دادند و شخص هم اقرار کرد محکمه او را محکوم کرد ذات اقدس الهی دین یعنی جزای حقیقی او را خواهد داد که «دِناهم کما دانوا»،^۱ «دان» یعنی جزا داد «دین» یعنی جزا که می گوئیم ﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾^۲ یعنی مالک يوم جزا یا نه، معنای

۱. الاغانی، ج ۲۴، ص ۲۴۸.

۲. سوره فاتحه الكتاب، آیه ۴.

دقیق‌تر و جامع‌تری دارد آن دین حقیقی روشن می‌شود بالأخره مکتبها مختلف است آرا مختلف است جنگ ۷۲ ملت کنار می‌رود حقانیت اهل بیت روشن می‌شود این دین حقیقی آن روز روشن می‌شود خب وقتی دین روشن شد معنای قرآن روشن شد در بخشهای دیگر هم خدا فرمود این قرآن تفسیری دارد که ائمه (علیهم السلام) برای شما می‌گویند که ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾^۱ تو مبینی - قرآن و عترت مبین یکدیگرند - و قرآن تأویلی دارد تأویل از سنخ تفسیر نیست در قبال تنزیل است تفسیر به باطن، تفسیر به باطن است نه تأویل ﴿يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلُهُ﴾^۲ یعنی تأویل قرآن اول قرآن بازگشت قرآن در قیامت می‌آید از سنخ لفظ نیست از سنخ مفهوم نیست از سنخ ماهیت نیست از سنخ عین خارجی است. این قرآن تفسیری دارد که در کتابهای تفسیری است و در گفتگوهای عادی است يك تأویلی دارد، فرمود تأویل قرآن فردا می‌آید حقیقت قرآن حقیقت عترت فردا روشن می‌شود. بالاتر از همه اینها همگان می‌فهمند اینکه کلّ جهان را روشن کرده است خداست ﴿وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ﴾ اینجاست که سیدناالاستاد می‌فرماید این آیه (که خدا روشن‌ترین روشن‌هاست) جزء غرر آیات است.^۳

نسب خداوند در سوره توحید

يك روایت نورانی را مرحوم کلینی (رضوان الله علیه) در همان جلد اول اصول کافی نقل کرده در «باب نسبت» چون اصول کافی چند چاپ شده در این چاپی که مکتب صدوق چاپ کرده [و همچنین چاپ دارالکتب الاسلامیه] صفحه ۹۱ عنوان باب هم «باب النسبه» است اوایل جلد اول اصول کافی هم هست که یهود به محضر پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شرفیاب شدند گفتند نَسَبَ خدا را برای ما بیان کن سه روز صبر کرد جوابی نیامد تا اینکه

۱. سوره نحل، آیه ۴۴.

۲. سوره اعراف، آیه ۵۳.

۳. المیزان، ج ۱۵، ص ۹۵.

سوره مبارکه «توحید» آمد. در روایت بعد از وجود مبارك ابی عبدالله نقل کردند که از حضرت سؤال کردند ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ یعنی چه؟ فرمود: «نسبةُ الله إلى خلقه أحداً صمداً ازلیاً صمدیاً لا ظلَّ له یُمسکه و هو یُمسک الأشياء بأظلفتها» تا می‌رسد به این جمله «عارفٌ بالمجهول» هر چه نزد دیگران غایب است و مجهول است خدا او را عالم است «معروفٌ عند کلِّ جاهل» هر ملحدی خداشناس است منتها نمی‌فهمد، علم به علم ندارد هر مشرکی خداشناس است هر جاهلی خداشناس است منتها بیچاره نمی‌فهمد که به سراغ چه کسی دارد می‌رود علم به علم ندارد وقتی قیامت قیام کرد می‌فهمد این همین بود که من قبولش داشتم عالم، بی‌حقیقت نیست این حقیقت همان خداست منتها این خیال می‌کند - معاذ الله - طبیعت است در حالی که کلِّ صحنه خلقت، مخلوق ذات اقدس الهی است.

«و الحمد لله ربّ العالمین»